

سلسله درس های محدودیت

حلقه دوازدهم

دعا و اجابت



دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدیدآور: دعا و اجابت؛ سلسله درس‌های مهدویت، حلقهٔ
 دوازدهم / سید محمد بنی‌هاشمی.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
 شابک جلد دوازدهم: ۰ - ۲۲۲ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 شابک دوره: ۲ - ۱۵۸ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث، مهدویت.
 موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، دعاها.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۸ س ۸۳ / ۲۲۴ BP
 رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

مرکز انتشاراتی منیر

شابک ۰ - ۲۲۲ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 222 - 0

دعا و اجابت

سید محمد بنی‌هاشمی
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
 نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹
 تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
 حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
 چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲ ۱۸۳۶ (خط ۶)
 فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵ ۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
 پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵ * دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰
 نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * بخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۳۰۰۰ تومان





این حلقه به نیابت از:

احیاگر مکتب سامراء

میرزا محمد حسن شیرازی رحمۃ اللہ علیہ

به پیشگاه:

یار باوفای سیدالشهدا علیه السلام

جناب حبیب بن مظاهر اسدی رحمۃ اللہ علیہ

تقدیم می گردد.



فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: جایگاه اعتقادی دعا
۱۳	درس اول: شناخت حقیقت دعا
۱۳	معنای دقیق عبادت
۱۷	دعا: برترین عبادت
۱۹	سؤال به همراه دعا
۲۱	درس دوم: فضیلت دعا
۲۱	محبوب‌ترین و مبعوض‌ترین عمل
۲۳	فضل الهی در فتح باب دعا
۲۵	بالاترین تقرب به خدا از طریق اهل دعا شدن
۳۰	درس سوم: دعا، تجلی عبودیت (۱)
۳۰	انگیزه دعا: محتاج دیدن خود به خداوند
۳۲	دعا: مغز عبادت
۳۳	تعمیم دعا به امور کوچک و بزرگ
۳۸	درس چهارم: دعا، تجلی عبودیت (۲)
۳۸	یکسان بودن حال بلا و عافیت در لزوم دعا

۴۱	برتری دعا بر تلاوت قرآن
۴۳	الهام و اعطای دعا
۴۵	درس پنجم: اهتمام به امر دعا
۴۵	ترک دعا، معصیت و گناه
۴۶	لزوم فراگیر شدن دعا در همه شؤون زندگی
۴۸	منافات نداشتن دعا با کار و زندگی
۵۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۵
۵۳	فصل دوم: آثار و نتایج دعا
۵۳	درس ششم: آثار دعا (۱)
۵۳	۱ - وسیله پیروزی و مایه دلگرمی (سلاح)
۵۷	۲ - سرازیر شدن روزی
۵۷	روزی مادی و معنوی
۶۰	دعا به همراه تلاش برای تحصیل روزی
۶۵	درس هفتم: آثار دعا (۲)
۶۵	۳ - شفای همه دردها
۶۶	۴ - رسیدن به موقّقیّت و رستگاری
۶۸	۵ - رفع بلاهای نازل شده
۷۱	وجود و عدم دعا نشانه کوتاه یا بلند بودن مدّت بلا
۷۴	درس هشتم: آثار دعا (۳)
۷۴	۶ - دفع بالای مقدّر
۷۷	۷ - دفع بالای غیر مقدّر
۸۲	درس نهم: آثار دعا (۴)
۸۲	گناه: منشأ بلا و مصیبت
۸۵	طلب مغفرت و عافیت

فهرست مطالب □ ۹

۸۸	دفع بلا از اهل دعا
۹۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۶ تا ۹
۹۱	فصل سوم: اجابت دعا
۹۱	درس دهم: انواع اجابت (۱)
۹۱	معنای عامّ اجابت
۹۴	انواع اجابت مثبت
۹۴	۱ - برآوردن حاجت در دنیا
۹۵	۲ - عطای بهتر
۹۶	۳ - رفع بلا یا دفع شر
۹۸	۴ - کفّاره گناهان
۹۹	درس یازدهم: انواع اجابت (۲)
۹۹	۵ - ذخیره آخرت
۱۰۴	اجابت نکردن مثبت دعا
۱۰۶	تعجیل منفی در اجابت دعا
۱۰۸	درس دوازدهم: تحقّق وعده اجابت
۱۰۸	تأخیر در اجابت دعا
۱۰۹	انواع تأخیر در اجابت
۱۱۲	نهی از استعجال در اجابت دعا
۱۱۵	باز بودن باب اجابت دعا
۱۱۸	مخفی بودن اجابت در دعاها
۱۲۱	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۲
۱۲۲	درس سیزدهم: شرایط اجابت (۱)
۱۲۲	معنای مشروط بودن اجابت
۱۲۳	شرط اول دعا کننده : معرفت خداوند

۱۲۹	درس چهاردهم: شرایط اجابت (۲)
۱۲۹	شرط دوم دعا کننده : تقوا - وفا به عهد الهی
۱۳۶	درس پانزدهم: شرایط اجابت (۳)
۱۳۶	شرط سوم دعا کننده : کسب حلال
۱۴۰	شرط چهارم دعا کننده : دعا در حال عافیت
۱۴۵	درس شانزدهم: شرایط اجابت (۴)
۱۴۵	شرط اول دعا: اقبال قلبی
۱۴۹	شرط دوم دعا: رقت قلب
۱۵۳	پرسش‌های مفهومی از درس ۱۳ تا ۱۶
۱۵۴	درس هفدهم: موانع اجابت (۱)
۱۵۴	اولین مانع اجابت: پاک نبودن دل
۱۵۸	دومین مانع اجابت: حق الناس
۱۶۰	سومین مانع اجابت: گناه
۱۶۴	درس هجدهم: موانع اجابت (۲)
۱۶۴	مانع چهارم اجابت: مخالفت با حکمت
۱۶۶	مانع پنجم اجابت: کوتاهی در ایجاد اسباب
۱۶۹	مانع ششم اجابت: ترک امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۰	مانع هفتم اجابت: اهل شراب یا آلات موسیقی یا قمار بودن
۱۷۱	مانع شدن از اجابت در فرض عدل الهی
۱۷۴	درس نوزدهم: اجابت شونندگان (۱)
۱۷۴	۱ - دعا یا نفرین پدر در حق فرزند
۱۷۶	۲ - دعا یا نفرین مظلوم
۱۷۶	۳ - دعا یا نفرین مؤمن در مورد کسی که به او نیکی یا بدی نموده
۱۷۷	۴ - دعای امام عادل در حق رعیت
۱۷۸	۵ - دعای فرزند نیکوکار در حق پدرش

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۷۹	۶ - دعای عمره گزار
۱۸۰	۷ - دعای روزه دار
۱۸۰	۸ - دعای حج گزار
۱۸۲	درس بیستم: اجابت شونده‌گان (۲)
۱۸۲	۹ - دعای جهاد کننده در راه خدا
۱۸۳	۱۰ - دعای مریض
۱۸۴	۱۱ - دعا پشت سر دیگران
۱۸۷	۱۲ - دعای فقیر مؤمن
۱۸۷	۱۳ - دعای کودکان اُمت پیامبر ۶
۱۸۸	۱۴ - دعای مسافر
۱۸۸	۱۵ - دعای قاری قرآن
۱۹۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰
۱۹۱	فهرست منابع

از دیدگاه پیشوایان گرانقدر ما مهم‌ترین خطر در زمان غیبت، از دست رفتن ایمان و تباه شدن عقاید صحیح است. به همین جهت با تعبیر مختلف نسبت به لغزش اهل ایمان و لزوم توجّه به راه‌های نجات از این خطر هشدار داده‌اند. هیچ انسان غیرمعصوم اعمّ از درس خوانده و درس ناخوانده نمی‌تواند خود را از وقوع در آنچه به «هلاکت در عصر غیبت» تعبیر فرموده‌اند، مصون و محفوظ بپندارد. از این‌رو انسان عاقل بیشترین هم‌وغم خود را در راه شناسایی بیشتر این خطر و راه‌های نجات و مصونیت از آن، صرف می‌نماید.

با رجوع به رهنمودهای گرانقدر امامان علیهم‌السلام بر ما روشن می‌شود که یکی از راه‌های نجات از هلاکت در زمان غیبت «توفیق دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه‌السلام» در کنار «قول به امامت ایشان» دانسته شده است. جالب این است که از همین امر یعنی دعا بر تعجیل فرج-تعبیر به «فرج» شده است.

با این ترتیب روشن می‌شود که فرج مؤمنان در زمان غیبت امامشان، در گرو عمل به وظیفه «دعا بر تعجیل فرج» (البته پس از اعتقاد به امامت و دارا بودن معرفت صحیح نسبت به امام علیه‌السلام) است. این «فرج» شامل خیرات و برکات بسیار زیادی می‌باشد که در رأس همه آنها حفظ و صیانتِ ایمان شخص منتظر و دعا کننده است.

در این حلقه به توضیح جایگاه اعتقادی دعا در فرهنگ دینی، آثار و نتایج آن، معنای اجابت دعا و شرایط و موانع آن، پرداخته‌ایم.

فصل ۱

جایگاه اعتقادی دعا

درس اوّل: شناخت حقیقت دعا

اوّلین قدم در راه شناخت عمیق و صحیح «دعا»، روشن کردن جایگاه اعتقادی آن در فرهنگ قرآن و روایات است. یکی از بهترین معرّف‌های این جایگاه فرمایش امام باقر علیه السلام است که دعا را برترین عبادت دانسته و فرموده‌اند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ.^۱

معنای دقیق عبادت

ابتدا باید معنای «عبادت» به طور دقیق روشن شود تا این حقیقت که دعا برترین عبادات است، روشن گردد. برای روشن شدن معنای «عبادت»، ابتدا به کتابهای لغت عربی مراجعه می‌کنیم.

۱. اصول کافی، کتاب الدّعاء، باب فضل الدّعاء و الحثّ علیه، ح ۱.

ابن منظور می نویسد:

أَصْلُ الْعِبَادَةِ الْخُضُوعُ وَ التَّذَلُّلُ ... وَلَا يَقَالُ: عَبْدٌ يَعْبُدُ
عِبَادَةً إِلَّا لِمَنْ يَعْبُدُ اللَّهُ تَعَالَى.^۱

اصل عبودیت عبارت از خضوع و خواری است ... و تعبیر «عَبَدَ يَعْبُدُ عِبَادَةً» فقط برای کسی که خدای متعال را عبادت می کند، به کار می رود.

تعبیر دیگر در معنای «عبادت» چنین است:

الْعِبَادَةُ الطَّاعَةُ وَ نَهَايَةُ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ تَعَالَى.^۲
عبادت عبارت است از اطاعت و بالاترین حد بزرگ داشت خدای متعال.

راغب اصفهانی هم در توضیح عبادت چنین می گوید:

الْعِبَادَةُ إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ وَ الْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ
وَلَا يَسْتَحِقُّهَا إِلَّا مَنْ لَهُ غَايَةُ الْإِفْضَالِ وَ هُوَ اللَّهُ تَعَالَى.^۳

عبودیت اظهار خواری است و عبادت رساتر از آن است چون نهایت و بالاترین حد خواری است و تنها شایسته کسی است که بالاترین فضیلت و برتری را دارد که همانا خدای متعال می باشد.

از این بیانات و تعبیر مشابهی که در کتب دیگر لغت و تفسیر وجود

۱. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱.

۲. اقرب الموارد، ج ۳، ص ۴۶۱.

۳. المفردات ص ۳۳۰.

دارد^۱، می‌توان چنین برداشت کرد که «عبادت» عبارت است از خضوع و خواری یا اظهار خضوع و کوچکی، امّا نه هر نوع خضوع و خواری، بلکه بالاترین مرتبه اظهار کوچکی و تعظیم در برابر کسی که بالاترین درجه فضیلت را داراست. به همین جهت تصریح کرده‌اند که این تعبیر فقط شایسته خدای متعال می‌باشد و در برابر هیچ مخلوقی چنین خضوع و اظهار کوچکی روا نمی‌باشد. ما می‌توانیم نسبت به برخی از مخلوقات خداوند اظهار کوچکی و تذلل داشته باشیم و حتی ایشان را به طور مطلق و بی‌قید و شرط اطاعت نماییم، امّا هیچکدام از اینها «عبادت» آن مخلوقات نمی‌باشد؛ چون تعبیر «غایة التذلل» و «نهاية التعظیم» و امثال آن در حق ایشان صادق نیست. این مفهوم فقط شایسته کسی است که مستقلاً به خاطر خودش (بذاته) مورد اطاعت و تعظیم قرار می‌گیرد؛ نه به خاطر فرمان و خواست دیگری.

توضیح مطلب این است که ما در برابر برخی از مخلوقات الهی، به حق، اظهار کوچکی و تعظیم می‌کنیم که درجات خضوع در اینها با یکدیگر متفاوت است. مثلاً اظهار خضوع در برابر پدر و مادر با آنچه نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت گرامی ایشان علیهم السلام باید داشته باشیم، کاملاً متفاوت است. ما اهل بیت علیهم السلام را به طور مطلق اطاعت و تعظیم می‌کنیم در حالی که لزوم راضی نگه داشتن پدر و مادر مشروط و مقید به این است که آنها از ما انجام معصیتی را طلب نکنند. همچنین انسان به حکم عقل و نقل باید در برابر استاد و معلّم خویش اظهار

۱. به عنوان نمونه مراجعه شود به «معجم مقاییس اللغة»، ج ۲، ص ۲۰۸ و نیز بیان زمخشری در تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۳.

کوچکی و تذلل نماید، اما همه این موارد در یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه ماهیچ یک از این مخلوقات را به خاطر خود ایشان و به صورت استقلالی تعظیم نمی‌کنیم و نباید بکنیم، بلکه همه ایشان - اعم از پیامبر ﷺ، ائمه علیهم السلام و والدین و ... - را تنها و تنها به خاطر امر الهی و رضای پروردگار، بزرگ می‌داریم و مورد احترام قرار می‌دهیم. همچنین در برابر هر یک فقط در همان حد و قلمرویی که خدای متعال فرموده، اظهار کوچکی و تذلل می‌کنیم. دقیقاً به همین سبب است که خضوع و تذلل در برابر هیچ یک از این مخلوقات، «غایة الخضوع» و «نهاية التذلل» نیست. «غایت» و «نهایت» تعبیری هستند که بالاترین حد و درجه را می‌رسانند و اظهار کوچکی در برابر هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی، بالاترین مرتبه و درجه خضوع نیست؛ چون آنها را نه به خاطر خودشان بلکه صرفاً به جهت امر خداوند و رضای او مورد تعظیم قرار می‌دهیم. پس تنها کسی که به صورت مستقل و به خودش (بذاته) - و نه به سبب دیگری - باید مورد اطاعت باشد و در برابرش خضوع و تذلل صورت پذیرد، همانا ذات مقدس پروردگار است که در این امر شریکی نمی‌پذیرد. این حقیقت همان مفهوم «عبادت» است که تنها شایسته خدای متعال می‌باشد؛ به طوری که می‌گوییم: معبودی جز او نیست و نباید باشد.

حال که مفهوم دقیق «عبادت» با رجوع به کتب لغت و تفسیر روشن گردید، مصادیق آن را می‌توانیم با استناد به کتاب (قرآن) و سنت (احادیث پیامبر ﷺ و عترت گرامی ایشان علیهم السلام) شناسایی کنیم. این مصادیق اعمالی هستند که هر کدام به نوعی می‌توانند نشانگر نهایت

خضوع و منتهای کوچکی در برابر خدای متعال باشند. روح همهٔ اینها همان معنایی است که حقیقت عبادت را بیان می‌کند و شکل و ظاهر آنها با هم تفاوت دارند. اعمالی چون نماز، روزه، حج، شکر منعم، احسان به والدین و ... همگی مصادیق عبادت می‌باشند. ما همهٔ اینها را تحت عنوان «اعمال عبادی» می‌شناسیم.

دعا: برترین عبادت

یکی از همین اعمال عبادی «دعا» است که مورد بحث فعلی ما می‌باشد. دعای یکی از مظاهر «غایة الخضوع» به پیشگاه خداوند است که به همین جهت نوعی «عبادت» محسوب می‌شود. حال اگر به عمل «دعا» به عنوان یک عبادت توجّه کنیم و اظهار خضوع و تعظیمی را که در آن وجود دارد، مورد دقت قرار دهیم، تصدیق می‌کنیم که دعا از جهتی بالاترین مظهر خضوع و اظهار کوچکی به پیشگاه الهی است. بنده در حال دعا کردن، ناداری و ناچیزی خود را در برابر معبودش بهتر از حالات دیگر وجدان می‌کند و آنگاه که خدای خود را می‌خواند، با همهٔ وجود، احتیاج خود را به خالقش اظهار می‌دارد. او در هنگام دعا هیچ تکیه گاه و پناه گاهی جز پروردگار برای خود نمی‌شناسد و به همین انگیزه دست نیاز به درگاه بی‌نیاز او بلند می‌کند.

با توجّه به معنای «عبادت» می‌توان گفت که: هر چه انسان کوچکی و فقر خود را در برابر خداوند بیشتر وجدان نماید، روح عبادت که همان اظهار تذلل و خضوع است، بیشتر و عمیق‌تر صدق می‌کند. حال دعا زمانی است که انسان ماهیّت فقیر و گدای خود را بهتر از هر وقت دیگری می‌یابد و به همین جهت است که در برابر کسی که او را بی‌نیاز

محض می‌داند (خدای متعال) بیش از هر شرایط دیگری احساس کوچکی و خواری می‌نماید. این است که می‌توانیم یک پایه و جدانی برای فرمایش امام باقر علیه السلام که دعا را برترین عبادت دانسته‌اند، مطرح کنیم و آن را از صمیم جان بپذیریم.

نکته مهمی که تذکر آن، وجدان این مطلب را بهتر و عمیق‌تر می‌کند، این است که دعا در لغت به معنای «خواندن» می‌باشد و خواندن خداوند که نوعی عبادت به شمار می‌آید، با خواندن مخلوقات، متفاوت و بلکه متباین است. کسی که خدای خود را می‌خواند، اعتقادش این است که او همه کاره مطلق است و هیچکس در کنار او (عرض او) کاره‌ای نیست. سر رشته همه امور فقط به دست اوست و هیچ چیز و هیچکس بدون اذن او صاحب هیچ قدرت و مبداء هیچ اثری نمی‌باشد. همین اعتقاد است که خواندن خداوند را مصداق عبادت او می‌گرداند و چون در مورد هیچ مخلوقی چنین اعتقادی روا نیست، پس نوع خواندن مخلوقات با خواندن خداوند، سنخیت ندارد. بنابراین خواندن مخلوقات نباید نظیر خواندن خدا باشد و اگر کسی به این مطلب اساسی توجه نکند و در مقام اعتقاد، مخلوقی را در عرض خداوند منشأ اثر بداند، در خواندن او به شرک در عبادت گرفتار می‌گردد. اما اگر در اعتقادش خطا نکند، در دعا و خواندن مخلوقات گرفتار شرک نمی‌شود.

نتیجه اینکه صرف خواندن همراه با اظهار تذلل و خضوع در مقابل دیگری، عبادت او محسوب نمی‌شود. مهم، نوع اعتقادی است که دعا کننده در مورد کسی که او را می‌خواند، در دل دارد. بنابراین خواندن

غیر خدا بدون اعتقاد به الوهیت او هیچ‌گونه محذوری ندارد و لازم‌ه‌اش شرک در عبادت خدا نیست. بلکه اگر خواندن کسانی (چون اهل بیت علیهم‌السلام) محبوب خداوند و به دستور او باشد، خواندن ایشان - با اعتقاد صحیح در حق آنان - مصداقی از عبادت خداوند محسوب می‌گردد.

سؤال به همراه دعا

نکته دیگری که توجّه به آن در شناخت عمیق‌تر دعا مؤثر می‌باشد، این حقیقت است که دعای پروردگار معمولاً با «سؤال» از او همراه است. سؤال یعنی درخواست و تقاضا. کسی که خدای خود را می‌خواند در اغلب موارد، خواندنش را با تقاضا و درخواستی از او قرین می‌کند. سؤال از پروردگار هم با سؤال از دیگران (مخلوقات) متفاوت است. سؤال ما از او به معنای درخواست کسی است که از خود هیچ ندارد، از کسی که همه چیز فقط به دست اوست. این‌گونه درخواست منحصر به ذات مقدّس الهی است؛ چون نسبت به دیگران، اعتقادی که بیان شد، روا نمی‌باشد.

به همین جهت سؤال از خدای متعال نوعی عبادت و بلکه افضل عبادات به شمار آمده، همان‌طور که دعا نیز «افضل العبادة» دانسته شده است. سدید می‌گوید از امام محمد باقر علیه‌السلام پرسیدم:

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟

ایشان فرمودند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ

يُطَلَّبُ مِمَّا عِنْدَهُ.^۱

هیچ چیز نزد خدای عزّ و جل با فضیلت‌تر از این نیست که از او سؤال شود و از آنچه نزد اوست، خواسته شود. می‌بینیم که همان تعبیری که در فضیلت دعا بیان شده، در خصوص سؤال و درخواست از خداوند نیز به کار رفته است. این امر نشانگر همدوش بودن دعا و سؤال در عمل و در فضیلت می‌باشد. به هر حال کلمه «دعا» بیشتر در مواردی به کار می‌رود که نوعی سؤال و درخواست از خدای متعال هم در ضمن آن وجود دارد، اما گاهی هم دعا با سؤال همراه نیست و این هم خود مصداقی از عبادت به شمار می‌آید.



۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ...، ج ۲.

درس دوم: فضیلت دعا

محبوب‌ترین و مبعوض‌ترین عمل

دعا (خواندن خداوند) - چه همراه با سؤال از او و چه بدون سؤال - بهترین نماد و شکل اظهار غایت و منتهای خضوع است و می‌توانیم آن را با فضیلت‌ترین و محبوب‌ترین عبادت بدانیم. امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از جدّ شریفشان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ^۱

محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزّ و جلّ در زمین، دعاست. در مقابل، کسی که از انجام این محبوب‌ترین عمل، استکبار ورزد، مبعوض‌ترین خلق نزد خداوند به حساب می‌آید. این‌گونه استکبار هم در برابر دعا و هم نسبت به سؤال از پروردگار متعال مورد مذمت قرار گرفته است.

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء...، ح ۸.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».^۱ قَالَ عليه السلام: هُوَ الدُّعَاءُ.^۲

خدای عز و جل می‌فرماید: «کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند، به‌زودی با سرافکنندگی داخل جهنم می‌شوند». امام علیه السلام فرمودند: مقصود (از عبادت در آیه شریفه) دعاست. همین امام بزرگوار علیه السلام در مورد استکبار ورزیدن از سؤال پروردگار فرمودند:

مَا أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا
يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ.^۳

هیچکس نزد خدای عز و جل مبغوض‌تر نیست از آنکه از عبادت او استکبار ورزد و از او چیزی طلب نکند. تعبیر «استکبار» که در آیه مبارکه و حدیث شریف به کار رفته، یک امر قلبی و اعتقادی است و به صرف اینکه کسی در عمل دعا و سؤال نکند، محقق نمی‌گردد. مهم این است که انسان موحد و عبد خداوند قلباً معتقد باشد که باید رفع نیازهایش را از پروردگارش طلب کند و خود را به طور کامل و از هر جهت محتاج او ببیند و حاضر باشد که در پیشگاه ذات مقدس ربوبی تذلل و کوچکی کند؛ در حقیقت خود را گدای پروردگارش بداند و به این‌گدایی با تمام وجود اعتراف و اقرار

۱. مؤمن / ۶۰.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ... ، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

نماید. کسی که چنین اعتقادی ندارد و قلباً خود را در برابر خالق خویش گدا و محتاج نمی‌بیند، طبیعتاً در برآورده شدن حاجاتش به درگاه ربوبی روی نمی‌آورد و همهٔ امیدش به عطا و فیض الهی نیست. همین بی‌اعتقادی است که منشأ استکبار از عبادت و دعا یا سؤال می‌شود. استکبار به این است که بنده خود را بزرگتر و بالاتر از این بداند که در خانهٔ خداوند گدایی و کوچکی نموده، در خواست‌هایش را از او طلب نماید. این معنا دقیقاً نقطهٔ مقابل روح و اساس بندگی خداوند است و به همین جهت مبعوض‌ترین عمل نزد او به حساب می‌آید.

در ادامهٔ مباحث خواهیم گفت که مهم‌ترین ویژگی در کیفیت صحیح و مطلوب دعا به پیشگاه الهی همانا ناامیدی از خلق و امید بستن محض به خدای متعال می‌باشد.^۱ این همان شرطی است که روح اصلی دعا را تشکیل می‌دهد و کسی که قلباً از این حالت سرباز زند و تسلیم نباشد، به ورطهٔ استکبار از بندگی خدا در می‌غلطد. پس حالت استکبار از دعا کردن یک نوع انکار قلبی نسبت به همهٔ کاره بودن خداوند در رفع نیازهای انسان می‌باشد که همین انکار، علت و سبب دعا نکردن او در مواقع احتیاجش است.

فصل الهی در فتح باب دعا

باید توجه داشت که کوچک دیدن خود در برابر پروردگار متعال و اظهار خضوع کردن در پیشگاه با عظمت او - که از آن به «گدایی کردن» تعبیر می‌کنیم - موجب هیچ‌گونه سرافکندگی و خواری برای انسان نیست. توفیق تذلل و اظهار کوچکی در مقابل ذات مقدّس الهی نعمت

۱. رجوع شود به فصل اوّل از حلقهٔ بعدی.

بزرگی است که به عنایت خاص او به بنده عطا می شود و هر کس چنین عطایی یابد، باید به داشتن آن افتخار نماید. در حقیقت خدای بی نیاز از روی فضل و منت خویش بر بندگان اجازه فرموده که او را بخوانند و بدون وجود مانع و حجابی با رب خود سخن بگویند. سپس با لطف عمیم خویش به آنان وعده اجابت هم داده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) از همین فضل بزرگ الهی در نامه ای به فرزند خویش چنین پرده برداشته اند:

اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ ... وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ.^۱

بدان همان کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دستش است، به تو اجازه دعا داده و برایت اجابت را تضمین کرده و دستور فرموده از او بخواهی تا به تو عطا فرماید ... و میان تو و خودش حاجب و مانعی قرار نداده است ... پس با صدور اجازه سؤال به تو، کلیدهای گنجینه هایش را در دست تو گذاشته است.

توجه به این حقیقت، بسیار مهم و درس آموز است که خداوند از روی فضل خویش اجازه دعا و سؤال از خود را به انسان عطا فرموده و این نعمت بدون هیچ استحقاقی نصیب ما شده است. به عبارت دیگر صدور این اجازه بر خدا واجب نبوده و انسان حقی از این بابت بر

پروردگارش نداشته است. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای سحر ماه مبارک رمضان به پیشگاه خدای متعال چنین عرضه می‌داشتند:

جَعَلْتُ ... بِدُعَائِكَ تَوْسُلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ
مَنِّي ... بَلِّ لِيثَقَّتِي بِكَرَمِكَ ...^۱

از طریق خواندن تو به تو توسّل نمودم بدون آنکه استحقاق شنیدن دعایم را از جانب تو داشته باشم ... بلکه صرفاً از روی اعتمادم به کرم تو (چنین کردم).

بنده حقیقی خداوند خود را مستحق شنیدن دعایش از جانب او نمی‌داند بلکه وعده پروردگار است که در او انگیزه دعا را ایجاد می‌کند. چنین شخصی تنها متکایش فضل و منت خدایش است؛ نه اینکه خود را در شنیده شدن دعایش صاحب حق و طلب‌کار بشمارد.

بالاترین تقرّب به خدا از طریق اهل دعا شدن

اوّلین قدم در مسیر شناخت جایگاه حقیقی دعا، دانستن قدر و منزلت این فضل بزرگ الهی است. مطابق تعالیم اهل بیت علیهم السلام، دعا می‌تواند انسان را به مقام و منزلتی برساند که از غیر آن طریق رسیدن به آن میسر نمی‌باشد. امام صادق علیه السلام در یکی از فرمایش‌های خود در این باره فرمودند:

إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ
فَاهَهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئًا فَسَلَّ تُعْطَى.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸۳، به نقل از اقبال الاعمال.

۲. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ...، ح ۳.

همانا نزد خدای عزّ و جلّ منزلتی است که جز با سؤال و درخواست به دست نمی‌آید و اگر بنده‌ای دهانش را ببندد و چیزی نخواهد، چیزی به او داده نمی‌شود، پس درخواست کن تا به تو عطا شود.

نظیر همین بیان از همان امام بزرگوار در مورد دعا چنین نقل شده است:

عَلَيْكُمْ بِالْأَدْعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تُقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ.^۱

بر شما باد به اینکه اهل دعا باشید زیرا از هیچ طریقی مانند آن تقرب (به خداوند) پیدا نمی‌کنید.

شناخت همین حقیقت انسان را به توجّه بیشتر به این بهترین وسیله تقرب، تشویق و ترغیب می‌نماید و اگر اهل دعا شود، طبق وعده امام صادق (علیه السلام) به بالاترین درجات تقرب الهی نائل می‌گردد. اینکه گفتیم «اهل دعا» شود، به این جهت است که آن حضرت در ادامه فرمایش خود، چنین فرمودند:

لَا تَتْرُكُوا صَغِيرَةً لِصَغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.^۲

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن نشود چون برآوردن نیازهای کوچک به دست همان کسی است که نیازهای بزرگ را برآورده می‌کند.

چگونه می‌توان به این حدیث گرانقدر عمل کرد؟ آیا ما چنین هستیم؟ آیا تاکنون غذای روزمان را از خداوند خواسته‌ایم؟ چند بار

۱. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء ...، ح ۶.

۲. همان.

اتّفاق افتاده که در یک صبحی این گونه دعا کنیم: خدایا امروز ما را گرسنه نگذار؟!

عموماً چنین است که ما - با وجود اعتقادی که به اهمّیت دعا و تأثیر آن داریم - در اموری که خود، آنها را بزرگ و سخت می‌شماریم، زیاد دعا می‌کنیم، ولی دربارهٔ چیزهایی که از نظر ما کوچک هستند، اهمّیت زیادی به دعا کردن در مورد آنها نمی‌دهیم. مثلاً در بیماری‌های سخت و صعب‌العلاج دست به دعا و توسّل بلند می‌کنیم، امّا در بیماری‌هایی همچون سرماخوردگی ساده به آن صورت خود را محتاج دعا کردن نمی‌بینیم. چرا چنین است؟ آیا یک بیماری عادی و معمولی بدون عنایت و لطف خداوند، رفع می‌شود؟ آیا شفا بخشی برای خدا در بیماری‌های سخت در مقایسه با مرض‌های ساده، مشکل‌تر است؟!

جواب این سؤال‌ها از جهت نظری روشن و بدیهی است، امّا در عمل چنین نیست. ما چون دیده‌ایم که بیماری سرماخوردگی با خوردن چند قرص و رعایت پرهیز از برخی غذاها معمولاً رفع می‌شود، در هنگام ابتلای به آن، زیاد به یاد خداوند و شفا دادن او نمی‌افتیم و ناخودآگاه به همان قرص و شربت و ... اعتماد می‌کنیم. ولی در مورد بیماری‌هایی چون سرطان چنین نیست، بلکه بیش از هر چیز و پیش از هر کار به دعا و توسّل روی می‌آوریم و با اینکه به معالجات پزشکی می‌پردازیم، ولی امیدمان به شفا بخشی خدای متعال است. البتّه این امر به طور اکثری چنین است و گرنه افراد خاص و زبده‌ای هستند که حال دعای ایشان به پیشگاه خداوند در این دو حال تفاوتی نمی‌کند.

نکته‌ای که باید در این خصوص مورد توجّه قرار گیرد این است که از جهت اعتقادی هیچ فرقی میان تأثیر خواست الهی در رفع نیازهای به

ظاهر کوچک و نیازهای بزرگ وجود ندارد. خدایی که سرماخوردگی را شفا می‌دهد، همان خدایی است که شفای سرطان هم به دست اوست و برای او این دو بیماری تفاوتی از جهت شفا دادن ندارند. همچنین است اگر نیاز به مال فراوانی داشته باشیم که به طور عادی امکان به دست آوردنش برایمان وجود نداشته باشد، بسیار دعا می‌کنیم در حالی که برای به دست آوردن غذای روزانه خود چنان دست به دعا بر نمی‌داریم. اما خدایی که می‌تواند پول هنگفت را در یک روز به ما برساند، همان خدایی است که هزینه غذای یک روز ما را تأمین می‌کند.

اگر کسی همین اعتقاد را در خود زنده و آشکار و فراگیر نماید، حال دعا کردن در او تقویت می‌شود و عمومیت می‌یابد. باید دانست که شفای سرماخوردگی همان قدر مهم است که شفای سرطان اهمیت دارد، همچنین اهمیت به دست آوردن وعده غذای یک روز از تحصیل هزینه مخارج یک عمر انسان کمتر نمی‌باشد. در هر دو حالت این خداست که اگر بخواهد، اسباب و وسائلش را فراهم می‌کند تا نیاز انسان رفع شود و اگر هم نخواهد، به هیچ وسیله‌ای و از هیچ راهی خواسته انسان برآورده نمی‌شود. اگر کسی خوب این نکته را دریابد و دائماً در قلب و فکر خود آن را تلقین و تثبیت نماید، آن وقت می‌تواند به فرمایش امام صادق علیه السلام عمل کند که فرمودند:

کوچک بودن یک چیز مانع دعا و درخواست آن از خدا نگردد.
تنها در این صورت است که فرهنگ دعا کردن در زندگی انسان عمومی و فراگیر می‌شود. ما چون به وقوع مکرر یک سری امور عادت کرده‌ایم، انجام شدن آنها را عادی و معمولی می‌انگاریم و برای آنچه که

به وقوعش عادت نکرده‌ایم، حساب دیگری باز می‌کنیم. مثلاً چون همیشه غذای روزمان فراهم بوده و هیچ‌گاه گرسنه و بی‌غذا نمانده‌ایم، آن را عادی و معمولی می‌دانیم، ولی چون همیشه در مسابقه‌ای که جایزهٔ ارزشمندی را نصیب برندهٔ آن می‌کند، برنده نبوده‌ایم، برای آن حساب دیگری باز می‌کنیم. به تعبیر دیگر به امور استثنایی در زندگی خود اهمّیتی می‌دهیم که برای امور عادی و متداول قائل نیستیم. این در حالی است که در حقیقت همهٔ اینها به یک اندازه مهم هستند و عادی شدن برخی از آنها در زندگی روزمرهٔ ما چیزی از اهمّیت آنها نمی‌کاهد. فقط اگر یک روز همان چیزی را که برایمان عادی شده، به دست نیاوریم، تازه اهمّیت آن برایمان روشن می‌شود.

پس هرچند که امور عادی و غیر عادی برای ما تفاوت دارند، اما از دیدگاه مورد بحث ما در امر دعا باید همهٔ آنها را به یک چشم بنگریم و برای رفع نیازهای عادی و روزمرهٔ خود به همان اندازه به دعا اهمّیت بدهیم که در امور خاص و استثنایی چنین می‌کنیم. این‌گونه، انسان «اهل دعا» می‌گردد. چنین شخصی برای به‌دست آوردن غذای روزانه‌اش دعا می‌کند. برای اینکه وقتی از خانه بیرون می‌رود، وسیلهٔ نقلیهٔ مناسبی پیدا کند، دعا می‌کند. برای اینکه فرزندش که به مدرسه رفته، سالم به خانه برگردد، دعا می‌کند. برای اینکه در هنگام راه رفتن پایش نلغزد و به زمین نخورد، دعا می‌کند و ... به این صورت حال دعا برای انسان مؤمن و معتقد به خدا همواره وجود دارد و همه چیز - چه کوچک و چه بزرگ - برایش اهمّیت دارد و در مورد همهٔ آنها معتقد است که باید خداوند لطف کند تا او به گرفتاری مادی یا معنوی مبتلا نشود و همواره خود را محتاج دستگیری و عنایت الهی می‌بیند.